

بنیاد فرهنگی کهزاد

پروفسور ژوزف هاکن از باستان شناسان اول فرانسوی بود که بعد از امضای موافقتنامه بین افغانستان و فرانسه مبنی بر همکاری های باستان شناسی در زمره هیئت باستان شناسی فرانسه

Délégation archéologique française en Afghanistan (DAFA)

به افغانستان آمد و در مطالعات و کاوش های باستانشناسی سهم فعال گرفت. در نوشته ئی که در ذیل مطالعه میکنید از کارهای مهم وی اطلاع بدست آورده و ضمناً از اخلاق نیکوی وی مطلع خواهید شد.

قابل یاد آوریست که کهزاد بزرگ هم از کارهای وی بسیار فیض برده و استفاده نموده است و یک تعداد از آثارش را برای هموطنان ما ترجمه نموده است. استاد کهزاد از این پروفسور بزرگ همیشه با خاطرات مهم و کارهای بزرگی که برای روشن نمودن تاریخ افغانستان انجام داده بود به نیکی یاد مینمود و از اینکه در جنگ جهانی دوم کشته شد خیلی متأسف بود.

امیدوارم مطالعه این نوشته نه تنها معلوماتی در مورد پروفسور هاکن باشد بلکه نکاتی بسیار آموزنده ئی در آن نهفته است که برای مردم افغانستان هم در این اوضاع جنگ خالی از فایده نباشد.

داکتر فریار کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بنیاد فرهنگی کهزاد

دانشمند فرانسوی ژوزف هاکن

Joseph Hackin (1896 – 1941)

نگارش: رونه گروسه

René Grousset (1885 – 1952)

ترجمه: احمد علی کهزاد

دانشمند فرانسوی ژوزف هاکن

نگارش: رونه گروسه

ترجمه: احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

خاور شناس معروف، پروفیسور ژوزف هاکن، مدیر موزه گیمه، استاد دانشگاه لوور، و مدیر هیئت اعزامی باستان شناسی فرانسه در افغانستان، در سال 1924 اولین تماس بخاک کشور ما حاصل نموده و از آن تاریخ به بعد در طی 18 سال همیشه مصروف بود تا در زمینه های مختلف هنر، تہذیب و آثار مدنیت باستانی افغانستان تحقیقات کند. چنانکه ترجمه اغلب مقالات، کتب و آثار او در مطبوعات ما نشر شده است. مشارالیه با اعضای هیئت خویش حتی در سال اول جنگ [جنگ دوم جهانی] هم در بگرام و بامیان مصروف کار بود. بعد از سقوط پاریس، به ژنرال دوگول و فرانسه آزاد و جنگنده ملحق شد و کمی بعد در گرداب آشوب جهانگیر در اثر اصابت تارپیدو و احتراق کشتی در مجاورت سواحل دماغه «فی نیستر Finisterre» واقع در «شمال غرب ہسپانیہ» با خانم خویش پدرود حیات گفت. اینک بیاد خدمات عرفانی و تہذیبی خاور شناس بزرگ مقاله ئی را ترجمه و نشر میکنیم کہ از طرف موسیو «رونه گروسه René Grosset» مؤرخ بزرگ معاصر فرانسه و معاون او در موزه گیمه در اطراف شرح حال و مال شخصی او تحریر و در اولین شماره بعد از جنگ «رویو دو پاری» (مجله پاریس) نشر شده است.

احمد علی کهزاد



عکس ها: ژورف هاکن (1896 – 1941) و موزه گیمه پاریس (منبع: اینترنت)

دانشمند فرانسوی ژوزف هاکن

از سه سال به اینطرف خوب میدانستیم که دیگر او را نخواهیم دید، معذالک پس از اینکه پاریس آزاد شد و بتاريخ 26 آگست 1940 قشون فرانسوی وارد شهر گردید، در موقعیکه رفقای ژنرال دوگول از زیر طاق ظفرمیگذشتند، با وجودیکه میدانستیم که «هاکن» در میان نیست، باز هم چشمان ما او را در قطار آنها تجسس میکرد. هیچکس سزاوارتر از «هاکن» نبود که در چنین ساعات فرخنده در میان چنین دسته ئی حاضر باشد. او کسی بود که رسیدن چنین ساعتی را با تمام موجودیت خود انتظار میکشید و در راه حصول آن از جان گذشت.

ژوزف هاکن در حواشی شرقی فرانسه، در «گران دوشه لوکانبورگ»، در همان «لوکانبورگی» که رشته های متعدد معنوی آنرا با ما بسته است، متولد شده است. در اوائل جوانی به فرانسه آمده و در اثر تحصیلات و مطالعات عمیق مرد کاملی گردید که سجایای او را همه میشناسیم. هاکن در 1907 از مدرسه علوم سیاسی و در 1911 از دانشگاه مطالعات عالی در رشته السنه سانسکریت و تبتی دیپلوم گرفت. شاید در فکر سیاست و دیپلوماسی افتاده بوده و با استعدادی که در ین زمینه داشت، یک روز بهترین نماینده علوم فرانسوی میشد ولی در ین موقع هند و مطالعات تهذیب هندی او را بخود جلب کرد و هاکن هم خود را در ین زمینه وقف نمود.

در ین فرصت موسیو «امیل گیمة Emile Guimet» بنای موزه ئی را در میدان «ینا Place d'Iéna» (این موزه بنام مؤسس آن به اسم «موزه گیمة Musée Guimet» در میدان ینا در پاریس موجود است و آثار افغانستان در آنجا میباشد) گذاشته و همانطور که اهمیت آینده خاورشناسی را در مراتب تهذیب عمومی ما درک کرده بود، قابلیت شخصی چون ژوزف هاکن را هم درک کرد. در 1907 او را بحیث منشی موزه و در 1913 بحیث معاون موزه گیمة مقرر نمود. بتاريخ اخیرالذکر ژوزف هاکن 26 ساله و جوان قشنگی بود. با قامت بلند، موهای خرمائی و بنیه قوی و نیرومند در چشمان فوق العاده روشن و نگاه مستقیم او مراتب اطمینان و اعتماد به نفس و قدرت و آرامی ضمیر که ممیزه مخصوص او گردیده بود، دیده میشد. هاکن که در خانواده مسیحی تربیه شده بود، بسیار زود در فضای آئین بودائی پا نهاد ولی او مانند استادش «سیلون لوی» به اساس عقیده دیانت مذکور کاری نداشت، تنها ترحم و دلسوزی و شفقت آئین هندی با احساسات فوق العاده انسانیت خواهانه که در ین شخصیت قوی و نیرومند تمرکز داشت، مخفیانه هم آهنگی پیدا کرده بود. اگر بعضی اوقات به رافت و نیکوکاری «بودیس اتوا» در وجود او اشاره میکردیم، میخندید و چیزی نمیگفت. فقط یک دفعه حین صحبت با «فلیپ دیوله» وارد موضوع شده و پرده از روی اسرار تفکرات خویش چنین برداشته بود: «برای یک آدمی که در فلسفه بودائی آشنا شده باشد، خودی یک دوره موقتی، گذشتنی و یک حادثه طبیعت محسوب میگردد، نه عامل تکبر شده میتواند و نه موضوع ترس. برعکس زنده ماندن خودش وظایفی تحمیل میکند و باید اندیشه اثبات حیات و موجودیت را تولید نماید.

هر قدر که عبور ما در این جهان عارضی و اتفاقی هم باشد، باید که در دفتر خاطرات روزگار با عمل نیکی ثبت گردد. فلسفه هندی به من درس قیمتمداری داده که عبارت از خیرخواهی لایتناهی و گذشت و بخشایش دائمی و نشاط روح است و آنرا «میتری» گویند و به این اساس انسان میتواند قبول کند و بفهمد."

فلسفه هندی تصنع را یک قلم از وجود هاکن برداشته و او را آنقدر ساده و بی ساخت و مطمئن و آرام جلوه میداد که هر که با او مقابل میشد، حتماً تحت تأثیر می آمد. چون هاکن بنیه توانا و سنجیه بیدار و فعال داشت، ملایمت آئین بودائی بزودی در وجود او رنگ ثبات و پایداری بخود گرفت و او را در کار ها فعال و با عزم و استقامت ساخت.

اولین اثر هاکن در 1911 بنام «صنعت تبت» [هنر تبت] نشر شد و لیاقت مخفی او را وانمود کرد. با وجودیکه ارباب انواع «لامائی» تبت از مسایل پیچیده آسیا است، تفریق صنوف و مراتب بوداهای گذشته و آینده نزد هاکن روشن بود و به کمال سهولت آنها را از هم تفکیک میکرد. وی در پهلوی رهنمای مطالعات خویش، موسیو «الفر د فوشه»، اثبات شخصیت نمود و در موضوع معرفت تصاویر هیکل ها و مجالس اساطیری بودائی بحیث استاد تلقی شد. وجود هاکن در تعیین سرنوشت موزه گیمه تأثیر زیاد افکند و موزه مذکور را مفهوم معینی داد. گیمه در حالیکه به مفهوم جامع کلمه «موزه تاریخ ادیان» بود و به این صنعت هنوز هم باقی مانده است، بیش از پیش سهم بزرگتری در صنعت بودائی یعنی همان صنعتی گرفت که رشته اتصال هند به شرق اقصی مییابد. هاکن در صدد برآمد که کلکسیون های ما را از این نقطه نظر مطالعه کرده و کتلاک عمومی تهیه نماید. اما جنگ عمومی 1914 وظایف دیگری به او تحمیل نمود. هاکن بصورت داوطلب به جبهه رفته و بحیث سرباز حاضر در خدمت شد و از اوائل شروع جنگ در دسته 74 قشون پیاده در جنگ «مارن» شرکت جست. در 1915 به منصب میجر رسیده دو مرتبه زخمی شد و به تاریخ 5 جون در حمله «ارتوا» شامل بود. مجدداً به حیث کرنل در دسته قشون 276 و بعدتر در دسته قشون 17 در جبهه «بیری اوباک» شامل محاربه گردید و در جنگ معروف «وردن» در سواحل راست و چپ رودخانه «موز» سهم داشت. در سپتامبر 1917 در سلک قشون ما در شرق شامل شد. از کتابچه یادداشت های مسافرت آنوقتش صفحه ئی را اتفاقی باز کرده و نقل میکنیم تا میزده روح او را بشما معرفی کند.

"20 دسامبر 1917: مقاومت کنیم. همه چیز درین کلمه نهفته تا آخرین مشاعر و قوای دماغی ما زایل شود، تا آخرین خیال ما ناپدید گردد، تا زمانی که با دندان های بهم فشرده شاید بحکم احساسات بی شعوری در یک نقطه بمانیم. مقاومت برای جامعه، برای لبخند یک دوست، برای پاریس ما، برای آنچه که زندگانی فرانسوی ما را تشکیل میدهد، مقاومت کنیم تا گردشگاه ها، باغ ها، و مناظر ما طبق صواب دید و معایب خود ما باقی بماند. مقاومت کنیم تا جرمنی به کشور خود بماند، هنوز مقاومت کنیم و در مقابل هرچیز مقاومت نمائیم. ما دسته های پیاده نظام کار دیگری غیر از مقاومت نداریم."

"11 جنوری 1918: من از مرگ نمیتزسم و از آن بکمال آرامی استقبال خواهم کرد."

"27 مارچ 1918: مقاومت کنیم تا فتح کنیم. من نمیتوانم به فرانسسه مغلوب و خلع سلاح شده برگردم و نمیخواهم برگردم ولی با عمیق ترین و مخفی ترین مشاعر درک میکنم و میدانم که پیروزی یا مرگ فورمول بی معنی برای من نخواهد بود."

"7 جون 1918: با جسم پاک و روحيات پاک به اساس مفکوره عالی و قدیم نظامی بهم نزدیک شویم. یک نفر سرباز باید همیشه حاضر به اجرای امر باشد، دروغ هرگز نگوید و بصورت مطلق بی طرف محض باشد. اگر در طی عملیات جنگ روح ما مصفا شده و به آن نقطه صعود کند که از امتحان مشکل آن بدر آئیم. خواهم گفت که جنگ هم بیفایده نمیشود."

ملفتت باید بود که هاکن در حیات خود این یادداشت ها را به کس نداده بلکه مانند «مارک اورل» آنها را برای تسکین روح خود نوشته بود. اما زمانیکه مصروف تحریر این یادداشت ها بود، مجدداً به تاریخ 11 فبروری 1918 در رأس دسته نظامیان زخمی شد و به تاریخ 12 می باز به جبهه جنگ مراجعت کرد. زمانیکه هاکن به حیات ملکی برگشت، گاهی از خدمات نظامی خود به کس حرف نمیزد. رفقا و دوستانش عموماً اطلاع نداشتند که او نشان افتخار «لژیون دونور» را حاصل کرده است.

تنها رفقائی که در سنگر، در جبهه جنگ با او محشور بودند، چیزهای فوق العاده راجع به حوصله و جرئت و آرامی ضمیر و بی اعتنائی به مرگ که ثمره تعادل نیروی مادی و روحی این مرد بود، نقل میکنند. خودش حتی از اشاره ئی که این مطالب را فاش کند، جداً خود داری میکرد. هاکن از قلّه بلند معنوی که در سال 1918 به آن صعود نموده بود، گاهی فرود نیامد.

حین مراجعتش به پاریس در اثر وفات موسیو «گیمه» (نوامبر 1918) و مؤظف شدن موسیو «موره» در «کولژ دو فرانس» (1923) سرپرستی و اداره موزه ما (مقصد از موزه گیمه است) خواهی خواهی به دوش هاکن افتاد. نماینده این دوره فعالیت های هاکن نشر مجموعه هائی است به زبان سانسکریت و تبتی قرن دهم که در اثر مسافرت «پلیو» بدست آمده بود. در بین اثر هاکن تبحر زیادی بخرچ داده در حل مطلب فایق شد و موضوع بسیار پیچیده تسلسل شاهان تبت را که در بین قرن 7 و 9 عامل وحدت مملکت و ناشر آئین بودائی بودند، روشن ساخت (1924).

اثر دیگری که مصروفیت های علمی هاکن را در بین دوره نشان میدهد، نشر کتابی است راجع به کلکسیون های بودائی موزه گیمه (1923). تجزیه و تحلیل و تفسیر موضوعات کلکسیون های مذکور کاری بود نهایت مشکل و اثر هاکن بعد از نشر فوراً در اروپا بحیث یک اثر کلاسیک علمی استقبال گردید. این کتاب رساله علمی باستان شناسی بودائی میباشد که فلسفه بشردوستی در آن حل و مزج است. بشرخواهی آئین بودائی که «سیلون لوی» به آن علاقه مندی زیاد داشت، برای هاکن کلمه میان خالی و بیمعنی نبود. هاکن

خودش به اساس بشر دوستی میزیست و این اساس را در پیرامون خود نشو و نما میداد و ما را وادار میساخت تا مظاهرات این مفکوره را در مرور زمان و مکان از مدرسه «سانشی» گرفته تا میتولوژی تبت، از اشکال کوچک گچی گندهارا گرفته تا معابد سنگی «لون کانگ» و «لانگ مین» (چین) دوست داشته باشیم.

اثر سومی ئی که در بین دوره از قلم هاکن برآمد، کتلاکی است راجع به صنعت هندو. اینجا باز فوراً متذکر میشویم که این اثر از نام آن به مراتب مهمتر و قابل توجه است. آثاری که موضوع بحث در این کتاب قرار گرفته و اکثر آنرا خود هاکن بدست آورده است، فصل جدیدی راجع به باستان شناسی شرقی در کلکسیون های ما افزوده و باب نوی در صنایع بدایع [هنرهای زیبا] باز کرد.

مفهوم عمیق باستان شناسی در نزد هاکن گاهی مانع اظهار لطف احساسات در آثار صنعتی نمیشد. چنانکه این مطلب از انتخاب و ذوقی که در خریداری آثار صنعتی هندوئی بکار برده است، معلوم میشود. این صفحه بدایع هندی که بصورت بسیار ساده جنبه طبیعی دارد محبت به زندگانی را از هر پهلو وانمود میکند.

مراکز علمی غربی از سال های مدیدی به اینطرف آثار صنعتی شرق اقصی را از نقطه نظر غرابت دیده و از اوایل قرن حاضر بنام «شینواوری» یعنی «چیزهای چینی» که در خانواده «کون گور» اهمیت زیاد داشت تا به دوره ئیکه هیئت های «شاوان» و «پلیو» معلومات علمی در آن باره فراهم کردند، آثار شرق اقصی و ارزش صنعتی [هنری] آن مرتب در خاطره ها جاداشت و معرفت بدایع شرق دور محض با حفظ یادگارها بعمل می آمد. اما بدایع هندی اینطور نبود و برای شناسائی آن همه چیز اصلاً باید ایجاد میشد. در ساعتی که هیکل بزرگ «ماتورا» از زیر خاک برآمد یا شواهد صنعت «گوپتا» از دکن مکشوف گردید، برای معرفی میزان اهمیت این صنعت ملت ما با داشتن دانشمندی مانند هاکن بختیار بود زیرا پایه بینش این مرد در سانسکریت و معرفتش با آثار صنعت هندی به حدی رسیده بود که به بهترین وجهی از عهده معرفی آن برآید.

کرسی ئی که برای صنعت هندی در 1929 برای هاکن در دانشگاه «لوور» ایجاد شد بزودی کسب اهمیت زیاد کرد. هاکن به دور خود دسته شاگردانی تربیه کرد که بعضی از ایشان بنوبه خود شروع به تدریس نمودند. از انگلستان و امریکا و حتی از خود هند به هاکن رجوع میکردند و به این ترتیب فصل جدیدی در قطار دانش فرانسوی افتتاح شد.

هاکن با کسی بخل نداشت و در راه کامیابی های خود رقیب و حسود را نمیشناخت. به مجردی که در راه تجسّسات متجسس لایقی را شناخته و از کارهایش آگاهی یافته بود، بلادرنگ او را به کارهای خود شریک میساخت. آنچه میدانست به کمال ملاحظت و گشاده روئی به او میگفت و او را در کامیابی های درخشان علمی خود سهیم میساخت. یکی از مثال هائی که در بین مورد بیادام آمد رفتار او نسبت به «فلیپ سترن» است که در آوان جوانی باب شناسائی صنعت «کمبوج» و «شامیه» را به روی او باز کرد و در سال های

1925 - 1939 همکاری دوستانه دو باستان شناس نتایج قیمتداری بار آورد. یکی در آسیای مرکزی و دیگری در ترکستان چین کشفیات یکدیگر خود را بهم ارتباط میدادند. به همین منوال هاکن و دوستش «ژوژسال» در شعبه صنایع آسیائی دوش به دوش به منتهای مؤدت همکاری کردند.

فراموش نباید کرد که حقوق علوم فرانسوی را در آسیای مرکزی دو نفر از استادان هاکن، موسیو «پلیو» و موسیو «فوشه» برقرار کردند. هیئت «پلیو» در 1906 - 1908 ترکستان چین را بر روی ما باز کرد و در صنعت مرکبه آنجا نفوذ صنایع بدیع هندی، ایرانی و چینی را که بین قرن 5 و 10 از کاشغر تا «توئن هوانگ» شعشه پاشی داشت، وانمود کرد. هیئت «فوشه» به تعقیب مطالعات گندهارا در سال 1922 باب تحقیقات و باستان شناسی افغانستان را بر روی ما گشود. هاکن در اثر دعوت «فوشه» در سال 1924 اولین مسافرت خویش را در خاک افغانی بعمل آورد و با موسیو و مدام «گودار» تصاویر رنگه گریکو- بودائی بامیان را مطالعه نمود و بزودی دریافت که سبک گریکو- بودائی اینجا عمر خود را گذرانیده و جای آنرا مدرسه دیگری گرفته است که آنرا خوشبختانه «ایرانو- بودیک» نام نهاد.

رب النوع مهتاب که در سقف طاق بودای 35 متری نقش است، شکل ساسانی را با عوامل تزئیناتی یونانی وانمود میکند. علاوه برین در طی همین مسافرت اول خود قدری بطرف شمال گفته در محلی موسوم به «دختر نوشیروان» تصاویری را کشف نمود که اینها صاف ساسانی میباشند. تصاویر ایرانی پیش از اسلام که در خاک ایران در اثر حمله عرب بکلی ناپدید شده، در پیچ و خم هندوکش طور معجزه نمائی حفظ شده و بقایای آن انبساط آینده رویه تصاویر دیواری ایرانی را ثابت میکند. بالاخره ازین مسافرت خود هاکن در یک زمینه دیگر هیکل «بودائی خارقه اکبر» را از «پایتاوه قریب سرای خواجه» کشف کرد. این مجسمه فوق العاده مهم است زیرا نشان میدهد که صنعت یونانو- بودائی چطور خط ارتقا صنعت «گریکو- رومن» را تعقیب نموده و از سبک عصر «ژول سزار» و «کلودین» بطرف دوره «نتراشی» نزدیک شده است.

در مراجعت و حین اقامت خویش در پاریس، هاکن مصروف نمره گذاری و تعیین سنه و تاریخ آثار معروف گچی هده گردید و مؤرخ و باستان شناس ما درین هیکل های کوچک عوامل مختلف نژادی مختص خاکی را که چهار راه انتقال مدنیت میباشد، با اشکال راهبین و جنگجویان یونانی و سیتی و شیاطین و غیره تحلیل و تجزیه نمود. نگاه هاکن از این هم بیشتر در آثار مذکور نفوذ کرد. صنعتگران هده آن سبک یونان- بودائی را که تصور میشد از بین رفته تجدید کردند و هاکن اولین کسی بود که مقایسه را میان آثار هده و آثار صنعتی قرون وسطی اروپا برقرار کرد. باستان شناس دقیق و باریک بین لبخند هیکل هده را با لبخند مجسمه های کلیسای «رمس» و هیکل های راهبین هده را با هیکل های کلیسای «امین» مقابله کرد. علل ارتباط میان آثار این دو جا در نظر دوست ما هرچه بوده دلچسپ تر این است که صنعت گریکو- رومن در غرب و در آسیای مرکزی تقریباً بیک

ترتیب تحول نموده و منتهی شده است. اصول مقایسه هاکن در صنعت باب مقایسه فلسفه را برای «ماسون اورل» باز کرد.

هاکن با مصروفیت های باستان شناسی جنبه عسکریت خود را از دست نداد. در 1930 مجدداً عازم افغانستان شد و چون دایره وظایف محوله اش تمام آسیا را در بر میگرفت، و غیاب چهار ساله او را ایجاب میکرد، این دفعه با خانمش به راه افتاد. خانم جوان هاکن از شاگردان قدیم دانشگاه «لوور» بود و از هر رهگذر با او موافقت تام داشت. او هم اصلاً از باشندگان حواشی شرقی فرانسه و دختری بود از اهل «لورن» و نواحی حوزه «موزل» که مجدداً جزء خاک فرانسه شده بود. «ریا هاکن» مانند باستان شناس عالی مقام خاموش و سپورتی و زن نهایت راست و شیفته باستان شناسی بود. در کارهایی که با صرف مساعی مشترک او و شوهرش انجام میگرفت، مهارت قابل ملاحظه از خویش نشان داد. در اینجا بهتر این است با موسیو «موریس شومن» هم‌نوا شده بگوئیم: «اگر گفتار ما افشای راز اسرار قبر تلقی نشود، میگوئیم که ایشان تا آخر حیات، تا آخرین دقایقی که پهلوی هم در میدان افتخار ایستاده بودند، شاد و مسعود بودند». ایشان موسیو «ژان کرل» مهندس را هم بردند. او هم تا آخر حیات از هاکن جدا شده نتوانست. از صفت مردانی مانند هاکن یکی این است که صمیمیت و از خود گذری را طوری در پیرامون خود رشد میدهد که «کرل» مراتب آنرا عملاً نشان داد.

این سه تن وقتی وارد افغانستان شدند که دوره انقلاب حبیب الله [کلکانی] جریان داشت و سفارتت ها طرف تهدید قرار گرفته بود. مدیر موزه گیمه بصفت کپتان هاکن در فضای پر از مخاطره عهده دار کارهای وزارت مختاری فرانسه گردید. مدام «آندره ویولیس» که برای مشاهده اوضاع از مسکو حرکت کرده بود، «هاکن»، «وردن» و «واردار» را با لباس خاکی در کابل دیده و چنین نوشته است: «مردی را دیدم با قامت بلند و موهای خرمائی و اندام توانا و خاطر آرام و چهره گلگون و پیشانی بزرگ با نگاه فوق العاده روشن و مستقیم که گاهی از آن اشتیاق زندگانی و مسرت مزاح تابش میکرد و گاهی صمیمیت و قدرت یکنفر کاشف و سپورتمین و دانشمند بزرگی را معرفی مینمود.»

ورود سردار شاه ولی خان که از آن تاریخ به بعد وزیر مختار افغانستان در پاریس است کار انقلابیون را یکسره کرد. زندگانی را به صورت عادی درآورد و دوستی نهایت صمیمی با هاکن برقرار کرد و او را موقع داد تا به کارهای علمی خود مصروف شود.

سپس هاکن و مدام هاکن و ژان کرل معاینه سموچ های بامیان و تصاویر دیواری دره ککرک را مطرح نظر قرار دادند و در اثر لطفی که اعلیحضرت نادر شاه به دانشمند فرانسوی داشت، قسمتی از تصاویر دره اخیر الذکر امروز اطاق های موزه گیمه را مزین کرده است.

این فصل جدید تاریخ صنعت «ایرانو- بودائی» واضح تر رشته ارتباط ساسانی ها را با تصاویر دیواری آسیای مرکزی قايم ساخت. هاکن که در بین وقت از نتایج تحقیقات «پلیو»

مستحضر بود، خواهش هیئت «کاروان زرد» آسیای مرکزی را بحیث مدیر باستان‌شناسی هیئت مذکور پذیرفته و آماده عبور از سنگیانگ شد و موترهای «هارت» (رئیس کاروان زرد) او را از بامیان با خود برداشته و به این ترتیب هاکن از کشمیر رهسپار «گلگت» شد و درین نقطه مجموعه خطی نهایت مهم سانسکریت را کشف کرد. سپس به کاشغر فرود آمد و در آنجا موقع معاینه معابد بودائی «تموشک»، «کمتورا»، «قزل» و «تورفان» به او دست داد. چنین به نظر می‌آمد که درین فرصت مشکلات سیلسی مانع اجرای تحقیقات باستان‌شناسی شود ولی هاکن پافشاری بخرچ داد و ملایمت و لطف بی‌پایان او سختی‌ها را نرم ساخت. تصاویر معروف را مطالعه نمود و تحقیقات از موضوع را تازگی بخشید. در عین زمان «یاکولف» نقاش هیئت نقل‌های خوبی از تصاویر مذکور برای موزه گیمه گرفت. در اثر این مطالعات هاکن موفق شد که تاریخ دو سبک تصاویر «قزل» را معین کند چنانکه اولی را بین 450 و 650 و دومی را بین 650 و 750 قرار داد. هر دو سبک واجد نفوذ واضح ایرانی است که با ترقی تخنیک، تصاویر دیواری افغانستان را بخاطر می‌آرد. هکذا در دسته تصاویر مقام «بزلکیک - مورتق» نزدیک «تورفان» وقوع تصاویر آئین‌مانی و بودائی را روی همدیگر وانمود کرده و مدلل نمود که درین نواحی قریب حواشی چین صنعت هیکل‌سازی قشنگ «گوپتای» هندی مدتی دوام کرده است.

با این همه مشغولیت‌های علمی هاکن از مناظر زیبای طبیعی، از چشم‌انداز وسیع فراز پامیر، از راه‌های کاروان رو صحرای گوبی و مناطق علفزار مغلی حظ میبرد. امید داریم روزی یادداشت‌های مسافرت این مفکر بزرگ، یادداشت‌هایی که در نقاط بی‌سر و صدای آسیای علیا گرفته است، بدست ما افتد. اینجا یک پارچه قابل‌وصف او را که به عنوان «شامگاهان» در فلات بلخ نوشته و بصورت مقدمه در کتاب یادداشت‌ها راجع به افغانستان تألیف موسیو «موریس فوشه» (1931) طبع شده است، یادآوری میکنم.

برای اینکه حلقه مسافرت و سیر نظریات هاکن در آسیا کامل شده باشد، بعد از معاینه معابد بودائی چین شمالی و شبه جزیره «کوریای» در سال 1932 به مدیریت مؤسسه روابط فرانسه و جاپان در توکیو مقرر شد. تبحر او در شناسائی داستان‌ها و تصاویر بودائی مقام او را در مرکز علمی جاپانی فوق‌العاده گرامی و بلند ساخت. هاکن با مشاهده و مطالعه معابد «کیوتو» و «نارا» که حیثیت موزه هم بخود دارند، به صنایع بودائی این قسمت‌ها هم آشنا شد و بعد از مراجعت از جاوا چیزی در شرق اقصی برای او تازه و نادیده نماند. چه از راه کوه‌ها و کوتل‌ها و چه از راه ابحار، راه‌های قدیم زیارت‌زائرین چین «هیوان - تسنگ» و «ئی - تسنگ» را که چندی قبل مطالعه آنها را بمن توصیه میکرد، مجدداً باز نمود. بالاخره به پاریس بازگشت و به مذاق چینی‌های قدیم که حین برگشت زائرین خود میگفتند از «کشورهای غربی» معلومات آورده، هاکن با اندوخته‌های معلومات قیمت‌بها از «دیوار مشرق» مراجعت نمود. اینجا برای او تنگی میکرد. او به فضای گشاده‌خو گرفته بود و باید علی‌الدوام در مناطق وسیع علفزار و کوه‌ها و فلات‌های مرتفع گردش کند. جنبش و فعالیت برای او از ضروریات حیاتی شده بود. خانمش

مانند او خویش را در میان جمعیت های ما غریب دیار بیگانه حس میکرد. وقتی مسرت زندگانی را در خود احساس مینمود که در فضای وسیع و آزاد کشفیات مشغول باشد.

پس در سال 1934 هاکن بار دیگر عازم افغانستان شد و به مطالعه آثار معبد کوتل خیرخانه که «ژان کرل» در آن سهم مخصوصی دارد، مشغول گردید و حین مراجعت با اعلام صنعت «ساسانو - برهمنی» اسباب حیرت همگان را فراهم نمود.

در 1936 و 1937 باز به افغانستان برگشت و در سیستان خرابه های شهر باستانی «تار و سار» را کشف کرد. این شهر بعد از خرابی تیمور لنگ متروک مانده و ریگ از پنج قرن به اینطرف طوری جویهای آبیاری مزارع آنرا پوشانیده که امروز مناظری شبیه به کره ما را در خیال جلوه میدهد. هاکن یک فقره «پاول والر» را که شهر ها و مدنیت ها روزی از میان خواهند رفت، میخواند که آواز زمزمه او هنوز در گوشم اهتزاز دارد.

حفریات 1937 و 1938 در «کاپیسی» قدیم (بگرام) پایتخت شاهان هند و یونان و شاهان هند وسیت نتیجه گران بهائی بار آورد. مدام هاکن از اینجا ظروف زیبایی شیشه ئی منقوش با صحنه های رومن و شامی، ظروف لاک چین و قطعات عجیب عاج هندی به سبک قبل از «گوپتا» کشف کرد و ثابت گردید که افغانستان گریکو - بودیک بکدام اندازه چهار راه انشعاب راه های بری بود. پیروزی ئی که از این کشفیات نصیب مدام هاکن شده بود، هنوز در خاطر ام است.

«ریا هاکن» پارچه های عاج وادی گنگا را که تا این زمان عملاً مجهول بود و بعد از 17 قرن بدست خود یکه یکه از ته خاک بیرون آورده بود، بما نشان و شرح میداد و معلوم میشد که ذوق کشفیات چقدر شخصیت او را دگرگون کرده است. چندی نگذشته بود که در موزه گیمه هیکل های گلی ئی رسید که هاکن و ژان کرل از فندقستان (دره غوربند) کشف کرده بودند و با مسکوکات خسرو دوم تاریخ یقینی آنها معین شده است. در ین هیکل ها بصورت عجیب زیبایی ساسانی و لطافت جنسی بدنی «گوپتا» هم مخلوط است. با این شواهد گفته میتوانیم که صنعت بودائی افغانستان در عصر و فضا با مکاتب آسیای مرکزی مجدداً ملحق گردیده است. بدین قرار از پای هندوکش گرفته تا وادی های صحرای گوبی آثار کار هاکن مشهود است. در همه جا اکتشافات و تعلیمات او مسایل مغلق را حل و افق نگاه ما را وسعت بخشیده است. با صدای رسای او از فندقستان گرفته تا قزل سلسله وار حلقه صنعت بودائی بهم متصل میشد. برای جا دادن این همه خزاین قیمت بها در حویلی قدیم موزه گیمه اطاق های بزرگ و روشن به اصولی که موافق به ایجابات موزه میباشد، بنا نمود و قبل از شروع جنگ آنها را افتتاح کرد. علاوه بر آثار مکشوفه او چیزی هم از هند و چین «فلیپ سترن» و «کونتس دوکورال» و «موزات» به موزه آوردند تا اینکه سال های مخوف جنگ؛ هاکن، ریا هاکن، ژیلبرت، دوکورال و دیگر وجود های گرمی و قیمتدار فرانسه را با خود برد. هاکن با بصارت و عمق نظری که داشت ورود طوفان را حس کرده بود ولی از آن نمیترسید. فقط زمانیکه برای دفعه هفتم در عید پاک 1939 عازم افغانستان میشد، دریشی کپتانی پیاده نظام خود را در بکس با خود گرفته بود. وقتیکه

اعلان جنگ داده شد، تقاضای او مبنی بر شمولیت در محاربه میرسید ولی وظایفی که در آسیا به او سپرده شده بود، به او اجازه نمیداد که خواهشش برآورده شود. در این وقت هاکن مانند اسپ سرکش لجام میخائید. در 1940 اجازه حاصل کرد که بحیث صاحب منصب ارتباط در هیئت ارکان ژنرال «ویگان» در شام شامل شود. مشارالیه به این عنوان مسافرت دیگری تا سرحدات هند میکرد که خبر شوم متارکه اعلام شد. «ویشی» بی جهت کوشش داشت که با تفویض وزارت مختاری فرانسه در کابل این مرد را با خود سازگار سازد. هاکن در جواب تقاضای «ویشی» چنین نوشته بود: "مرامی که برای آن خدمت میکنم کوچکترین سازش خطرناک را اجازه نمیدهد. جنگ برای اینکه عظمت فرانسه به مفهوم واقعی آن استقرار یابد و افکار فرانسوی به کمال مفهوم آزادی آن واصل شود، یک افتخار است."

این جواب را به «ویشی» داده و به ژنرال دوگول ملحق شد و از بمبئی بطرف انگلستان به خدمت فرانسه آزاد شتافت. هاکن به اسم و رسم حقیقی خودش بدون اخفای چهره از رادیو لندن حرف زد. صدای متین و گرم او شدیدتر شده و بما اسباب و موجبات عقیده و امید را شرح میداد. به تاریخ 11 نوامبر 1940 راجع به «وظیفه فرانسه» مقاله ئی نوشت که روشن ترین قسمت های رفورم فکری و اخلاقی «ارنست رنان» را بخاطر می آرد. و یک قسمت آنرا ذیلاً میدهیم:

"اجتهاد تجدید عمران از تمام کسانی که بدور رئیس گرد آمده اند، بیطرفی مطلق را تقاضا دارد. طرفداران ما باید شکل مشتری نداشته باشند بلکه مبلغ افکار و مسلک ما باشند. اینها باید از تشکیل عشیره و گند و حزب و معبد صرف نظر کنند و تنها نجات مملکت، تمامیت خاک امپراتوری و ارتقا سوییۀ اخلاقی را مدنظر بگیرند و بس. وظیفه استقرار مدارج اخلاقی و تجدید عمرانی مادی از ملت تقاضا دارد تا نظام و دسپلین شدیدی را مراعات کند. بی نظمی هائی که در افکار و زبان عاید شده باید از بین برود و حس اعتدال مجدداً حاکم شود. جای لهجه اتهام آمیز را باید فصاحت کلام بگیرد تا حقایق خودش بزبان آید. در عوض رفاقت های سرسری که از ترکیب یک نوع بی پروائی و چشم پوشی از نزول سوییۀ اخلاقی ناشی شده افکار انتقادی بروی کار آید. مطبوعات بدون اینکه خفیف ترین صدمه به آزادی افکار و آزادی وجدان وارد کند، باید از یاوه گویی هائی که مملکت را به فاجعه هولناک کشیده دست بگیرد. فرانسه حاضر به پرستش رب النوع شکست نیست و مرجح میدانند تا در جوانان خود ذوق قبول خطر و حادثه جوئی را تزیق کند"

اید آلی که هاکن برای فرانسه فردا پیشنهاد میکرد، آیا خط به خط ممیزات شخصی خودش را مجسم میکرد؟ بعد از اینکه روشنائی علوم فرانسوی را در دنیا منتشر ساخت، بنای وضع قوانین رونسانس ما را بر اساس افکار عالی گذاشت. حیات این فرانسوی سرحدی که لاینقطع در خط اول جبهه علوم و عمل قرار داشت تمثال این ذکا عالی که همیشه در قله های بلند در جنبش بود، در ساعات اضطراب انگیز موجوده بهترین نمونه و بهترین

درس عبرت میباید. هاکن مانند بودیس اتوا «منجو کری» صاحب کتاب و شمشیر بود و با شمشیر و کتاب «قوماندان هاکن» تا آخرین دقایق حیات به بهترین وجهی خدمت کرد.

بالاخره روزی رسید که دیگر صدای هاکن را نشنیدیم.

برای انجام وظیفه ئی که ژنرال دوگول در آسیا به وی سپرده بود، هاکن و خانمش مشغول مسافرت در بحر بودند که به تاریخ 24 فبروری 1941 در مجاورت دماغه «فی نیستر» (شمال غرب اسپانیا) کشتی ایشان با تارپیدو زده شد. به مجردیکه تارپیدوی اول به کشتی اصابت کرد، زورق های کوچک به آب افکنده شده بعضی اشخاص که به ندرت با کشتی های مذکور نجات یافته اند، نقل کردند که قوماندان هاکن و خانمش پهلو به پهلو در صفحه مقابل کشتی ایستاده بودند. ناگاه تارپیدوی دومی به کشتی اصابت کرد و کشتی آتش گرفت. من بعد هاکن را آرامتر از روزگار عادی رخ بجانب خطر و چشم در سواحل خواهیم دید. این همان چشمان درخشانی است که به گفته «کرنل استکارا» چهره وجدان راست در آن انعکاس داشت.

/مجله آریانا، شماره 33، اول میزان 1324، کابل//نشر مجدد نوامبر 2011، بنیاد فرهنگی کهزاد/